

محمود عارفی | جماران

یادآورد فرازهایی از مصاحبه‌های زنده یاد دکتر مهدی گلشنی، فیزیکدان و فیلسوف برجسته، بنیانگذار فلسفه علم در ایران و چهره ماندگار علمی کشور با روزنامه «جوان»

پیوستن گل به گلشن

یکی از زیباترین و اثرگذارترین لحظه‌های مصاحبت با چهره ماندگار علمی ایران آنجا بود که ایشان دست آدم را می‌گرفت و با خود به افق هایی می‌بـــرد که ولو دقایقی آدمی را از روزمرگی ملال آور زندگی، از محاسبات و نگرانی‌های حقیر، از دست و پا زدن در مقیاس‌های خرد بیرون می‌کشید

حسن فرامرزی

«فرهنگ اسلامی، فرهنگ عزت است. ما چرا باید در بدبختی روزگار بگذرانیم؟ اگر جامعه و مجموعه مسئولان ما به مفهوم واقعی کلمه اهل اندیشـــیدن بودند ما این طور راحت طعمه تحریم نمی‌شدیم. توجه کنید کسی که اولین بار روی نور کار کرد بطلمیوس بود، اما ابن‌هیثم آمد «الشـــکوک علی بطلمیوس» یا «ایراد بر بطلمیوس» را نوشـــت. ابن‌هیثم گفت اگر چیزی به دست‌تان رسید کورکورانه قبول نکنید. مثال ابن‌هیثم باید در جامعه ما دامنگیر شـــود که کورکورانه حاضر نشد از بطلمیوس تبعیت کند. مثال رازی که کورکورانه حاضر نشد از جالینوس پیروی کند. دنبال نوآوری هم بود و خیلی کشفیات داشت. یکی از نکاتی که مقام معظم رهبری بارها و بارها در سخنرانی‌های‌شان گفتند این بود که کار دانشـــگاهی‌ها باید در دو جهت باشد: یکی رفع نیازهای کشور - کاری کنند که ما نیازها را خودمان برطرف کنیم- و دیگری نوآوری در علم، اما دانشـــگاه‌ها دنبال این خواست‌ها نیستند. ما تا زمانی که غرب را نجات‌دهنده خـــود می‌دانیم به این عزت نفس نخواهیم رسید.»

آنچه خواندید فـــرازی از مصاحبـــه زنده یاد دکتر مهدی گلشـــنی، فیزیکدان و فیلسوف برجسته، بنیانگذار فلسفه علم در ایران و چهره ماندگار علمی کشور در مصاحبه ۱۹ بهمن ۱۴۰۰ با روزنامه «جوان» است، سرمایه‌ای سترگ که ۳۰ آبان ماه قالب تن را رها کرد و به ملکوت پر گشود. چهره‌ای که حیف است درباره او از همان تعابیر رایج درباره درگذشتگان استفاده کنیم و بگوییم روی در نقاب خاک کشید بلکه شایسته او همان بیت مولاناست: «نه چنان مرگی که در گوری روی / مرگ تبدیلی که در نوری روی»

تکاندن ادا و اطوارها، رسیدن به سادگی باشکوه

دکتر مهدی گلشنی فیزیکدان صاحب ســـبک، نظریه‌پرداز برجسته در فلسفه علم، استاد بازنشسته دانشگاه صنعتی شریف، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی، عضو پیوسته فرهنگستان علوم ایران و صاحب تألیفات متعدد از جمله «علوم و دین و معنویت در آستانه قرن بیست و یکم»، «از علم ســـکولار تا علم دینی»، «علم و شبه علم»، «تحلیلی از دیدگاه‌های فلسفی فیزیکدانان معاصر»، God and contemporary western scientists: challenges and clarifications («خداباوری و دانشمندان معاصر غربی» به زبان انگلیسی) در زمره سرمایه‌های انسانی بود که در عین اشتهار و صف بلندبالایی از القاب و عناوین از چهره ماندگار حوزه فیزیک تا برنده کتاب ســـال جمهوری اسلامی ایران آنچنان که باید و شاید قدرشان دانسته نشد، به ویژه آنجا که سیاستگذاران علمی کشور می‌توانستند از نگاه نقادانه و از فانوس دریایی چنین سرمایه‌هایی برای عبور از توفان تلاطم‌ها و یافتن راه در میانه مه و غبار بهره‌ها ببرند.

این سال‌ها به عنوان یک روزنامه نگار بارها با دکتر مهدی گلشنی که سه رشته فیزیک، فلسفه و الهیات را در جوهر وجود خود به هم پیوند داده بود یا این طور بگوییم متوجه پیوند این سه شده بود مصاحبه و به سهم کوچک خود از خرمن خرد و آگاهی شان خوشه چینی کرده بودم. آنچه مرا به عنوان روزنامه نگار در همان آغاز پیش از آنکه کلمات بین ایشان و من واسطه‌گری کنند مشتاق گفت‌وگو می‌کرد تواضع و فروتنی مثال زنی و در دسترس بودن در عین مشغله‌ها بود. مصاحب کننده‌ها می‌دانند که گاه چه جهنمی باید طی شود و از چه دوزخی باید عبور کرد که در نهایت با یک سیاستمدار یا یک چهره طراز اول مصاحبه کرد و چه نازها و ادا و اطوارها که به جان خرید و در نهایت حتی چیزکی و خردکی به دست نیاورد، اما آنچه همواره مرا در اولین مواجهه با ایشان تحت تأثیر قرار می‌داد تکاندن آن ادا و اطوارها و رسیدن به سادگی باشکوه در رفتار بود که کار مردان معتبر و سترگ است.

۲ هزار کتاب، زیر آوار

اردیبهشت امسال وقتی غبار جنگ اندکی فرو نشست فرصتی دست داد که بعد از فاجعه بمباران محل کارشـــان، یعنی مرکز فلسفه علم دانشگاه صنعتی شریف گپ و گفتی با ایشان داشته باشم. کتاب‌ها و یادداشت‌های کمیاب استاد زیر آوار مانده بود اما صدایشان همچنان باوقار و متین از پشـــت تلفن می‌آمد: «چند مرکز مهم و حســـاس از جمله دانشکده هوا فضا و ساختمانی که ما در آن قرار داشتیم، یعنی فلسفه علم، مرکز اینترنت و هوش مصنوعی بمباران شده‌اند. در حال آواربرداری هستند، ببینید چقدر از آن کتاب‌ها و یادداشت‌ها را که زیر آوار مانده اســـت، می‌توانند نجات بدهند. حدود ۲ هزار کتاب در این مرکز داشتیم که بخشی از این کتاب‌ها از خارج خریداری شده بود و بخش قابل توجهی تألیف شخصیت‌های علمی درجه یک تأثیرگذار بود. برخی از این کتاب‌ها هم نســـخه‌های منحصر به فردی در ایران بودند حالا مسئولان دانشگاه دنبال این هستند که چطور با ملایمت دست کم بخشی از این کتاب‌ها، رســـاله‌ها و یادداشت‌ها را از زیر آوار بیرون بکشند.»

وقتی از طرد شدن نترسی

آنچه چهره‌های برجسته را از صف ســـت میان مایه‌ها جدا می‌کند آزادگی و حریت آنها در دفاع و هزینه کردن برای آرمان هایی است که درستی و راستی آنها بر ایشان معلوم شده است. بسیاری از چهره‌ها در حوزه‌های مختلف به خاطر ملاحظات، منافع و ترس و تردیدهایی که از طرد شدن دارند که مثلاً هواداران و فالوئرهای آنها یک وقت ناراحت و دچار ریزش نشـــوند یا به چهره و وجهه آنها در میان افکار عمومی خللی وارد نشـــود در بزنگاه‌های حیاتی و حساس خاموش می‌مانند یا گارد همواره مخالف در برابر نظام سیاســـی می‌گیرند اما در این دو دهه که ارتباط هایی با این چهره برجســـته علمی داشتم شاهد بودم که ایشان هیچ ابایی نداشت از آرمان‌های خود سخن بگوید، شیفتگی خود را نســـبت به رهبر معظم انقلاب پنهان نکند و به راحتی جریان حاکم بر مراکز علمی کشور را نقد کند: «این جریان می‌گوید اگر شما کار علمی می‌کنید باید کارتان در مجلات ISI غرب چاپ شود، این در حالی است که مقام معظم رهبری بارها فرموده بودند دانشگاه‌های ما باید دو کار عمده انجام دهند: «رفع نیازهای داخلی و نوآوری در علم»، اما متأسفانه نگذاشتند هیچ کدام از این اهداف محقق شود. اگر کسی بخواهد یک کار نوآورانه را انجام دهد در عرض یک سال که نمی‌تواند. پس اســـتاد ناگزیر باید دنبال کار زودبازده برود و مقاله‌ای بنویسد که رتبه‌اش را بگیرد.»

اجازه احیا به فلسفه و دین را ندادند

یکی از خطوط پربسامد در اندیشه دکتر مهدی گلشنی در مصاحبه‌های متعددی که با ایشان داشتم تأکید بر سرچشمه‌های یکسان و عدم تباین میان علم و دین، فلسفه و الهیات است. این موضوع از آن نظر مهم است که توجه کنیم در ذهن بسیاری از دانشگاهیان ما به صورت پیش فرض شکاف، تباین و دره فراخی میان علم و الهیات شکل گرفته است. دکتر مهدی گلشنی در مصاحبه اردیبهشت امســـال با «جوان» از محتوم دانستن چنین شکافی در دانشگاه‌های کشور انتقاد کرد و گفت: «یکی از تحولات مثبت در غرب، احیای دین و فلسفه در دانشگاه‌ها بوده، در این ۲۰-۳۰ سال اخیر این جریان در سطح دانشمندان طراز اول امریکا، انگلیس و بقیه کشورهای غربی وجود داشته، اما در محیط‌های علمی ما اجازه ندادند که اخبار، فعالیت‌ها و پژوهش‌های مربوط به احیای دین و فلسفه ظهور و بروز داشته باشد. بنابراین می‌بینیم دین و فلسفه، نقش مهمی در دانشگاه‌های ما نداشته است.»

پیش‌تر نیز در مصاحبه‌ای دیگر با روزنامه «جـــوان» - بهمن ۱۴۰۰ - به این موضوع چنین پرداخته بودند: «یک اتفاق مهم در ۳۰ ســـال اخیر افتاده. ۵۰ سال پیش که من امریکا بودم اصلاً این مسائل مطرح نبود. بنده برکلی بودم که از مهم‌ترین دانشگاه‌های امریکا بود اصلاً در کلاس بحث درباره خدا کاملاً بلاموضوع بود. اما آنچه امروز نه در میان فیزیکدان‌های معمولی نه در میان زیست‌شناس‌های معمولی بلکه در میان بعضی از سرآمدان مهم نظریه‌پرداز فیزیک و زیست‌شناسی روی داده بازگشت به خداباوری است. دهه ۸۰ میلادی خانمی آمد گفت من یک میلیارد پوند می‌دهم در آکســـفورد کرسی الهیات بگذارید. برخی گفتند مگر الهیات هم شد حرف؟ اما دانشگاه آکسفورد پذیرفت و انستیتوی الهیات دانشگاه آکســـفورد راه افتاد. امروز این انستیتوها در آکســـفورد و کمبریج فعالند، اما ما در ایران هنوز خوابیم. بنده دو سالی است در ایران، پیشنهاد تشکیل چنین انجمنی را داده‌ام به نام «علم و دین» با همراهی هفت، هشت نفر شخصیت علمی حوزوی و دانشـــگاهی، مجوز موقت وزارت علوم را هم گرفته‌ایم، اما ما مکان و بودجه می‌خواهیم، به هر جا متوسل شدیم تأمین مالی برگزاری این انجمن را عهده‌دار شوند زیر بار نرفتند. تردید نکنید غرب در این زمینه چرخیده است. آن وقت چیزی که برای من تعجب‌آور است این است که در محیطی کاملاً سکولار مثل انگلیس، کمبریج و آکسفورد یک چنین فعالیت‌هایی دارند، اما در مملکت ما از دانشگاه صنعتی شریف تقاضا کردم پژوهشکده علم، دین و فلسفه راه‌اندازی کنیم نه دانشگاه زیر بار رفت، نه وزیر علوم وقت.»

چیزی به اسم ایران در محیط دانش‌آموزی و دانشجویی ما مطرح نیست

موضـــوع کلان دیگری کـــه در مصاحبه هایم با دکتر گلشـــنی قابل تشخیص بود ایران خواهی یا غیرتی روشـــن نسبت به عظمت ایران و ایرانی و وطن دوستی سرشار این چهره علمی بود. رنج می‌کشید از اینکه می‌دید مسئولان و متولیان امر نتوانسته‌اند ایران دوستی را که پایه رشد علمی و فناوری است به یک جریان پایدار در جامعه به ویژه در نظام آموزشی کشور تبدیل کنند. این چهره برجسته علمی در فرازی از یکی از مصاحبه هایم با ذکر خاطره‌ای تلخ در این باره می‌گوید: «مسئله این است که چیزی به اسم ایران در محیط دانش‌آموزی و دانشجویی ما مطرح نیست، در حالی که از دبستان و دبیرستان، حس وطن دوستی و ایمان باید در وجود ما کاشته شود. من گاهی در مدارس حضور پیدا کرده و سخنرانی داشته‌ام. چند وقت پیش در مدرسه تیزهوشان تهران سخنرانی داشتم. میز ناهار وقتی با دبیران تنها بودم به آنها می‌گفتم شما از این دانش‌آموزان بپرسید اصلاً درس را برای چه می‌خوانید؟ آنها با یک پوزخندی به من گفتند این دانش‌آموزان فقط یک ســـؤال از ما می‌پرسند: کدام دانشگاه ایران قبول شویم که زودتر پذیرش امریکا و انگلیس را بگیریم. شـــما بروید از دانش‌آموزان ما بپرسید: سعدی چه کسی بود؟ اصلاً یک بیت شعر از ســـعدی بخوان، نمی‌تواند. بسیاری از این برنامه ریزی‌های نظام آموزشـــی ما از سوی کسانی است که به غرب وابستگی دارند. البته هیچ چیز را نمی‌شود با زور حاکم کرد و باید از فهم و منطق کمک بگیرید. مرحوم استاد مطهری وقتی می‌خواستند راجع به حجاب سخن بگویند کتابی برای عموم نوشتند. نیامدند فقط با مؤمنان سخن بگویند. سراغ همه رفتند. وقتی کتابی نوشته می‌شود شـــعاع منطق و بینش آن باید همه را دربر بگیرد که این اســـلام چه می‌خواهد و چه می‌گوید. اسلام یک چیز مهم می‌خواهد: «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه.» اسلام باید برتر باشد و بر اسلام، هیچ برتری‌ای حاکم نشود، یعنی هیچ کشوری بر آن برتری نداشته باشد. این مطلب اصلی اسلام است. در قرن هفتم هجری، قاضی القضات و فقیهی بود که کتابی نوشته و قبل از انقلاب هم کتابش ترجمه شده است. او در کتاب خود می‌گوید: چرا در محیط اسلامی ما هرچه طبیب داریم یا یهودی است یا مسیحی؟ می‌پرسد: چرا مسلمانان نمی‌روند که طبیب شوند؟ غیرت اسلامی این فرد، وادارش می‌کند چنین پرسش مهمی را مطرح کند.

از روحیه خودتحقیری باید عبور کنیم

از نقطه نظر دکتر گلشنی، علت ایستایی، رکود علمی و فقدان نوآوری در دانشگاه‌ها و مراکز علمی - پژوهشی ما نداشتن حوصله برای سرمایه گذاری‌های بلندمدت و بسنده کردن به یک سری کلیشه‌ها مثل الزام دانشگاهیان به چاپ مقالات ISI است: «قانونی را در دانشگاه‌ها حاکم کردند به عنوان مقالات ISI که اگر دانشگاهیان بخواهند سالانه ارتقا پیدا کنند و ترفیع بگیرند حتماً باید مقالات در مجلات ISI داشته باشند. البته خوب است ما مقاله داشته باشیم، ولی وقتی کسی می‌آید در جهت رفع نیازهای کشور اختراع یا کار می‌کند مقاله او که در مجلات ISI چاپ نمی‌شود. وقتی می‌خواهد نوآوری کند و نظریه تولید کند نظریه که در یک سال تولید نمی‌شود. انیشتین از وقتی نظریه نسبیت را ساخت تا وقتی که نظریه‌اش را تعمیم داد به عنوان نسبیت عام، ۱۰ سال طول کشید. استاد ما می‌بیند آخر سال حتماً باید مقاله داشته باشد، می‌رود دنبال موضوعات سطحی، آسان و زودبازده. دنبال نوآوری که نمی‌رود. دانشجوی درجه اول من در دانشکده فیزیک - دوره دکتری - در یکی از سال‌های گذشته آمد از من رساله بگیرد. من مطلبی به او گفتم، چون دنبال نوآوری در علم بودم. آن دانشجو گفت نه! من موضوعی می‌خواهم که فوری منجر به مقاله شود. او رفت یک مســـئله درجه سه را با یک استادی گرفت و در عرض دو سال دو مقاله چاپ کرد و فارغ‌التحصیل شد، در صورتی که او آن استعداد را داشت که کار بنیادین انجام دهد.»

در همان مصاحبه خودباختگی، خودتحقیری و مرعوب شدن سیستم آموزشی ایران در برابر غرب را با به یاد آوردن مثالی زنده از زندگی‌اش چنین یادآور می‌شود: «هفت، هشت ســـال پیش کنفرانسی جهانی فلسفه در ایران برگزار می‌شد. در جلسه‌ای که من سخنرانی داشتم دو استاد ایرانی و یک امریکایی سخنرانی داشتند. درجه علمی من استاد بود و آن دو ایرانی دیگر دانشیار و آن امریکایی دانشجو بود. رئیس جلسه اینطور اعلام کرد که سخنران آقای دکتر گلشنی است، نفر بعدی آقای دکتر فلانی، نفر بعدی آقای دکتر فلانی، رئیس جلســـه وقتی به آن دانشجوی امریکایی رسید او را پروفسور خطاب کرد. خب شما دیگر چه می‌خواهید بگویید؟ این دیگر یک صحنه زنده بود و من و سایرین در متن این اتفاق قرار داشتیم. خب عواملی در دانشگاه‌ها هستند که روحیه خودتحقیری را ترویج می‌دهند. من بارها در این ۴۰-۵۰ سال گذشته مقاله نوشتم و هشدار دادم برخی از این قوانین را در دانشگاه‌ها تغییر دهند، چون نه تنها کمکی به تولید علم در جامعه ما نمی‌کند، بلکه سدی در برابر رشد علم است.»

همنشینی خدا و علم در مراکز علمی غرب جان گرفته است

بهمن سال ۱۴۰۰ در مصاحبه‌ای سؤالی از ایشان پرسیدم که وقتی ما درباره تولید علم در چارچوب جهان‌بینی توحیدی ســـخن می‌گوییم دقیقاً درباره چه محتوایی ســـخن می‌گوییم؟ آیا این سخن صرفاً یک نظریه ذهنی است یا نه معطوف به تجربه‌هایی در اکنون یا گذشته است؟ پاسخی که دکتر گلشنی به این سؤال داد شنیدنی بود: «علم توحیدی امر ذهنی نیســـت، بلکه مسبوق به ســـابقه و مبتنی بر تجربه‌هاست. همچنان که ایده پوزیتیویســـت‌ها که از زمان آگوست کنت در نیمه اول قرن نوزدهم حاکم شد، سابقه دارد. از نظر آنها فقط تجربه‌هایی که با حواس‌مان به آنها می‌رسیم اعتبار دارد و اگر از طریق حواس نباشد اعتبار ندارد. این نگرش پوزیتیویستی به انسان و جهان تا آخر نیمه اول قرن بیستم حاکم بود. از دهه ۶۰ قرن بیستم میلادی به بعد یک‌سری مکاتب فلسفی ظهور کرد و آنچه در این مکاتب فلسفی خیلی واضح و روشن شـــد این بود که بر همه علوم ما از هندسه و اقتصاد تا فیزیک، یک‌سری اصول عام حاکم اســـت که ما این اصول را از خود تجربه به دســـت نیاورده‌ایم. ما اســـم این اصول را اصول متافیزیکی و فلسفی می‌گذاریم. انیشتین صریحاً می‌گوید دانشمندان این اصل‌ها را از ادیان گرفته‌اند. مثلاً اینکه ما می‌توانیم طبیعت را به زبان ریاضی بیان کنیم این یک اصل عام است که از تجربه نگرفته‌ایم. اینکه بیان طبیعت به زبان ریاضی موفق بوده تردیدی نیســـت، اما ما این بیان را از تجربه به دست نیاورده‌ایم بنابراین یک‌سری اصول عام در دنیا حاکم است که شما این اصول عام را یا از فلسفه می‌گیرید یا از دین. ساحت دیگری که به تدریج معلوم شد این بود که در تمام این علوم، یک‌سری مفروضات به کار رفته که یا الهی هســـتند یا ضددینی. مثلاً یک فیلسوف علم به نام مایکل روث - Michael Ruse- که خیلی معروف و طرفدار جدی نظریه داروین و تکامل گراست سال ۱۹۹۳ در جریان یک سخنرانی در انجمن علم امریکا گفت من هنوز هم نظریه تکامل داروین را قبول دارم، اما در این نظریه یک فرضی وجود دارد و آن این است: «طبیعت همان چیزی است که ما به ظاهر می‌بینیم.» آن موقع اکثر طرفداران نظریه داروین به او حمله کردند که شما سرنخ و چهره برجسته نظریه تکامل هستی، این چه حرف‌هایی است که می‌زنی؟ اما مایکل روث گفت من هنوز هم به نظریه تکامل اعتقاد دارم، اما شما در این نظریه یک فرض را مطرح می‌کنی که طبیعت همان چیزی است که به ظاهر می‌بینید در حالی که این طور نیست. می‌خواهم بگویم در این پنج، شش دهه اخیر موضوع مفروضات الهی یا غیرالهی در علم جدی و پررنگ شده است، سال ۱۹۹۸ در کانادا کنفرانسی برپا شد تحت عنوان «علم خداباورانه». مقالات این کنفرانس در چهار جلد کتاب چاپ شد، در حالی که شما چند دهه پیش نمی‌توانســـتی پیش‌بینی کنی همنشینی خدا و علم این طور در مراکز علمی غرب جان بگیرد. نقطه دیگری که با پیشرفت علوم در دهه‌های اخیر به وضوح بیشتری رسید این بود که ما در علم هیچ‌گاه نمی‌توانیم حرف قطعی بزنیم. ریچـــارد فاینمن - Richard Feynman- برنده جایزه نوبل فیزیک سال ۱۹۶۵ و یکی از بزرگ‌ترین فیزیکدان‌های قرن بیستم گفت معلوم نیست قطعی امروز، قطعی صد سال دیگر باشد.»

ما فقط ۵ درصد ماده عالَم را شناسایی کرده‌ایم

یکی از زیباترین و اثرگذارترین لحظه‌های مصاحبت با چهره ماندگار علمی ایران آنجا بود که ایشان دست آدم را می‌گرفت و با خود به افق هایی می‌برد که ولو دقایقی آدمـــی را از روزمرگی ملال آور زندگی، از محاسبات و نگرانی‌های حقیر، از دست و پا زدن در مقیاس‌های خرد بیرون می‌کشید. در فرازی از مصاحبه‌ای که روزنامه «جوان» منتشر کرد درباره اشراف و آگاهی ما درباره جهان از او پرسیدم و پاسخ شنیدم: «اطلاعات ما هم‌اکنـــون درباره طبیعت خیلی ناقص اســـت. ما فقط ۵ درصد ماده عالَم را شناسایی کرده‌ایم و ماهیت ۹۵ درصد ماده عالَم بر ما مجهول است، اما می‌دانیم به جز ماده‌ای که می‌شناسیم ماده‌ای باید باشد که به واسطه آن بتوانیم علم امروز را توضیح بدهیم. آن وقت ۷۰ درصد این ماده مجهول، انرژی تاریک نامگذاری شده و ۲۵ درصد ماده تاریک و هم‌اکنون بخش مهمی از تحقیقات فیزیک صرف این می‌شود که ببینند این ماده و انرژی تاریک چیست.»

از ایشان پرسیدم ظاهراً این مناقشه درباره آغاز هستی هم وجود دارد در حالی که متداول‌ترین نظریه در این‌باره بیگ‌بنگ یا مه‌بانگ است. به نظر می‌رسد این نظریه همچنان گیر و گرفتاری‌های خود را دارد. دکتر گلشنی در پاسخ گفت: «من در کتاب دیگرم «خداباوری و دانشمندان معاصر غربی» که به انگلیسی هم ترجمه شده و مورد تحسین برخی فلاســـفه غرب قرار گرفته نشـــان داده‌ام که در نحوه پیدایش جهان همچنان اختلاف و بحث اســـت و به هیچ وجه این بحث پایان نگرفته است.»

پرسیدم حتی اگر به فرض بپذیریم جهان ۱۳ میلیارد و ۸۰۰ میلیون سال پیش با بیگ‌بنگ آغاز شد، اما همچنان این سؤال مطرح می‌شود که اصلاً این انفجار خودش از کجا آمد؟

پاسخ این بود: «دعوا سر همین نقطه اســـت. البته نظریه جهان‌های متعدد هم مطرح شده است که به آن Multiverse می‌گویند. طبق این نظریه قبل از این جهان، جهان دیگری بوده، قبل از آن جهان هم باز یک جهان دیگری بوده، البته این نظر را فیزیکدان‌های خداباور هم قبول دارند و می‌گویند فیض الهی هیچ وقت قطع نمی‌شـــود. در حدیثی از امام محمد باقر (ع) و امام صادق (ع) هم آمده که قبل از این دنیا، دنیای دیگری بوده با آدم‌های دیگر. آن وقت پیش از اینکه فیزیکدان‌ها وجود جهان‌هایی متعدد را از دهه ۱۹۸۰ به بعد مطرح کنند مرحوم مطهری زمینه‌های فلســـفی این نظریه را مطرح کردند کـــه چرا فیزیکدان‌ها نمی‌آیند موضوع جهان‌های متعدد را مطرح کنند.»

حالا او به ظاهر از جهان ما رفته است اما به تعبیر مولانا در فیه مافیه او از گوشه‌ای از باغ به گوشه دیگری از باغ رفته است: از شمار دو چشم یک تن کم / وز شمار خرد هزاران بیش

> یادآورد فرازهایی از مصاحبه‌های زنده یاد دکتر مهدی گلشنی، فیزیکدان و فیلسوف برجسته، بنیانگذار فلسفه علم در ایران و چهره ماندگار علمی کشور با روزنامه «جوان»



> دکتر مهدی گلشنی فیزیکدان صاحب سبک، نظریه‌پرداز برجســـته در فلسفه علم، استاد بازنشسته دانشـــگاه صنعتی شـــریف، عضو شـــورای عالی انقلاب فرهنگی، عضو پیوسته فرهنگستان علوم ایران و صاحب تألیفات متعدد از جمله «علوم و دین و معنویت در آستانه قرن بیست و یکم»، «از علم سکولار تا علم دینی»، «علم و شبه علم»، «تحلیلی از دیدگاه‌های فلسفی فیزیکدانان معاصر»، در زمره سرمایه‌های انسانی بود که در عین اشتهار و صف بلندبالایی از القاب و عناوین از چهره ماندگار حوزه فیزیک تا برنده کتاب سال جمهوری اسلامی ایران آنچنان که باید و شاید قدرشان دانسته نشد، به ویژه آنجا که سیاستگذاران علمی کشور می‌توانستند از نگاه نقادانه و از فانوس دریایی چنین ســـرمایه‌هایی برای عبور از توفان تلاطم‌ها و یافتن راه در میانه مه و غبار بهره‌ها ببرند